



<https://mph.ui.ac.ir>

Metaphysics

University of Isfahan E-ISSN: 2476-3276

Vol. 18, Issue 1, No. 41, 2026

(Research Paper)

Study and Critique of Lynch's Pluralist and Functionalist Theory of Truth

Hooman Mohammad Ghorbanian *

Assistant Professor of Philosophy, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran
h.ghorbanian@ltr.ui.ac.ir

Sara Ghane

Department of Ethics, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran
saraghane1368@gmail.com

Abstract

Michael Lynch, by proposing a functionalist theory of truth, offers an engaging framework for moderate alethic pluralism. Unlike strong pluralism, which views truth as a collection of independent and disparate properties, Lynch argues that truth is a functional property defined through shared normative truisms such as "truth is the aim of belief," "truth is distinct from justification," and "truth is worth pursuing in inquiry." In his view, truth must account for objectivity, normativity, and the goal of research. Lynch's theory requires further development in explaining how local truth-constituting properties, such as correspondence in science or coherence in ethics, relate to the overall functional role of truth, maintaining distance from reductive theories of truth, clarifying the meaning of truth in mixed discourses, and avoiding metaphysical complexities. By assuming a specific characterization of truth, such as correspondence, reducing metaphysical principles, and redefining the normative role of truth, one can arrive at a pluralist view of truth that both preserves the conceptual unity of truth and interprets its meaning differently across various scientific domains. This study aims to provide a coherent framework for understanding truth pluralism that both respects discursive diversity and responds to criticisms of Lynch's theory.

Keywords: Michael Lynch, Alethic Pluralism Theory, Functionalist Theory of Truth, Objectivity of Truth, Normativity of Truth, Manifestation of Truth.

* Corresponding Author

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/mph.2025.145473.1642](https://doi.org/10.22108/mph.2025.145473.1642)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی




دوفصلنامه علمی متافیزیک

دوره ۱۸، شماره اول (پیاپی ۴۱)، ۱۴۰۵ ص ۱۳۵-۱۲۱

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۳/۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۳

(مقاله پژوهشی)

مطالعه و نقد دیدگاه کثرت‌گرایی و کارکردگرایی صدق از منظر لینیچ

هومن محمدقربانیا *، استادیار گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

h.ghorbanian@ltr.ui.ac.ir

سارا قانع، دکترای تخصصی گروه فلسفه اخلاق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

saraghane1368@gmail.com

چکیده

مایکل لینیچ با ارائه نظریه کارکردگرایانه صدق، چارچوبی جالب توجه برای تکررگرایی تعدیل‌شده پیشنهاد کرده است. برخلاف تکررگرایی قوی که صدق را مجموعه‌ای از ویژگی‌های مستقل و پراکنده می‌بیند، لینیچ استدلال می‌کند صدق یک ویژگی کارکردی است که از طریق بدیهیات هنجاری مشترکی مانند «صدق هدف باور است»، «صدق از توجیه متمایز است» و «صدق ارزش پیگیری در پژوهش را دارد» تعریف می‌شود. از نظر او صدق باید عینیت، هنجارمندی و غایت پژوهش را توضیح دهد. نظریه لینیچ در توضیح چگونگی ارتباط ویژگی‌های موضوعی صدق‌ساز، مانند مطابقت در علم یا انسجام در اخلاق با نقش کارکردی کلی صدق، حفظ فاصله از نظریه‌های فروکاهشی صدق، توضیح معنای صدق در گفتمان‌های ترکیبی و رهایی از پیچیدگی‌های متافیزیکی نیازمند تقویت است. می‌توان با فرض یک توصیف خاص از صدق، مانند مطابقت، کاهش اصول متافیزیکی و بازتعریف نقش هنجاری صدق، به دیدگاه کثرت‌گرایی از صدق رسید که هم وحدت مفهومی صدق را حفظ می‌کند و هم معنای صدق را در حوزه‌های علمی مختلف، متفاوت تفسیر می‌کند. هدف نهایی این مطالعه ارائه چارچوبی منسجم برای فهم تکررگرایی صدق است که هم به تنوع گفتمانی احترام بگذارد و هم به انتقادات وارد به نظریه لینیچ پاسخ دهد.

واژگان کلیدی: مایکل لینیچ، نظریه کثرت‌گرایی صدق، نظریه کارکردگرایی صدق، عینیت صدق، هنجارمندی صدق، تجلی صدق.

* نویسنده مسئول

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/mph.2025.145473.1642](https://doi.org/10.22108/mph.2025.145473.1642)

۱- مقدمه

مفهوم صدق^۱ از دیرباز یکی از بنیادی‌ترین مسائل فلسفه بوده و در حوزه‌های مختلف معرفت‌شناسی، متافیزیک و فلسفه زبان مورد توجه قرار گرفته است. نظریه‌های سنتی صدق، مانند نظریهٔ مطابقت^۲، انسجام‌گرایی^۳ و عمل‌گرایی^۴، هر یک تلاش کرده‌اند تا ماهیت صدق را به عنوان یک ویژگی واحد و جهان‌شمول تبیین کنند. با این حال، این دیدگاه‌های تک‌بعدی^۵ در مواجهه با تنوع گفتمان‌های مختلف، از علوم طبیعی گرفته تا اخلاق، حقوق و زیبایی‌شناسی، با چالش‌هایی مواجه شده‌اند. این چالش‌ها وجود یک مفهوم واحد از صدق برای همهٔ حوزه‌های گفتمانی را زیر سؤال برده‌اند. چگونه ممکن است صدق در همهٔ حوزه‌های علمی به یک معنا باشد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، تکثرگرایی صدق^۶ به عنوان دیدگاهی نوظهور پیشنهاد می‌کند صدق می‌تواند در حوزه‌های گفتمانی مختلف از طریق ویژگی‌هایی متفاوت مانند مطابقت، انسجام، یا فایده تعیین یلبد، بدون آنکه لزوماً به یک ویژگی واحد فروکاسته شود (Lynch & Wright, 2018, sec. 2).

مایکل پی. لینچ^۷، یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان معاصر در این حوزه، با ارائهٔ نظریهٔ کارکردگرایانه^۸ صدق، چارچوبی جالب توجه برای تکثرگرایی تعدیل‌شده^۹ پیشنهاد کرده است. برخلاف تکثرگرایی قوی که صدق را مجموعه‌ای از ویژگی‌های مستقل و پراکنده می‌بیند، لینچ استدلال می‌کند صدق یک ویژگی کارکردی است که از طریق بدیهیات هنجاری مشترکی مانند «صدق هدف باور است»، «صدق از توجیه متمایز است» و «صدق ارزش‌پگیری در پژوهش را دارد» تعریف می‌شود (Lynch, 2013, p. 25). این بدیهیات، صدق را به عنوان مفهومی واحد حفظ می‌کنند، اما انعطاف‌پذیری لازم را فراهم می‌آورند تا صدق در حوزه‌های گفتمانی مختلف به

صورتی متفاوت متجلی شود. برای نمونه، صدق در گفتمان علمی ممکن است از طریق مطابقت با واقعیت^{۱۰}های تجربی تعیین یابد، در حالی که در گفتمان اخلاقی، انسجام با هنجارهای اجتماعی یا توافق بین‌الذهانی معیار صدق باشد (Pedersen & Wright, 2013, p. 96). این رویکرد که از نظریه‌های کارکردگرایانه در فلسفه ذهن الهام گرفته، تلاشی است برای آشتی دادن تنوع گفتمانی با وحدت مفهومی صدق.

دیدگاه لینچ دربارهٔ صدق به تدریج از نظریه‌های سنتی به سمت کثرت‌گرایی و کارکردگرایی تکامل یافته است. لینچ (۲۰۰۹) در آثار اولیه‌اش، مانند کتاب *وحدت و کثرت در صدق*^{۱۱}، نظریه‌های سنتی صدق، از جمله نظریهٔ مطابقت و نظریهٔ انسجام را نقد کرد. او استدلال کرد این نظریه‌ها به تنهایی نمی‌توانند پیچیدگی‌های مفهوم صدق را در حوزه‌های مختلف، مانند علوم طبیعی، اخلاق، و هنر، توضیح دهند. لینچ معتقد بود صدق در زمینه‌های مختلف ممکن است ویژگی‌های متفاوتی داشته باشد و یک نظریهٔ واحد نمی‌تواند همهٔ این جنبه‌ها را پوشش دهد. در پاسخ به محدودیت‌های نظریه‌های سنتی، لینچ رویکرد کثرت‌گرایانه صدق را پیشنهاد کرد. او در *وحدت و کثرت در صدق* استدلال می‌کند صدق می‌تواند در حوزه‌های مختلف معانی متفاوتی داشته باشد، اما این معانی توسط یک چارچوب مشترک به هم پیوند خورده‌اند. به نظر لینچ، صدق در علوم تجربی ممکن است به معنای مطابقت با واقعیت عینی باشد، در حالی که در علوم انسانی یا هنر، صدق بیشتر به سازگاری درونی یا کارکردهای عملی وابسته است. این دیدگاه کثرت‌گرایانه که به جای یک تعریف واحد از صدق، به تنوع کارکردهای آن توجه دارد، گامی کلیدی در تکامل فکری او بود. در آثار بعدی، مانند کتاب *ماهیت صدق*^{۱۲}، لینچ (۲۰۰۱) ایدهٔ کارکردگرایی

7 Michael P. Lynch

8 functionalism

9 moderate pluralism

10 fact

11 Truth as One and Many

12 The Nature of Truth

1 truth

2 correspondence

3 coherentism

4 pragmatism

5 monistic

6 truth pluralism

صدق را مطالعه و نقد و سه محور اصلی را بررسی می‌کند. نخست، تبیین چارچوب نظری لینیچ، با تأکید بر نحوه پاسخ او به چالش‌های بنیادین تکثرگرایی، به ویژه مسئله دامنه^۲ که به چگونگی تمایز حوزه‌های گفتمانی و تعیین ویژگی‌های صدق‌ساز^۳ در هر حوزه مربوط می‌شود. دوم، تحلیل نقش هنجارمندی^۴ صدق در نظریه لینیچ که باورها و کنش‌های معرفتی را هدایت می‌کند، و بررسی چالش‌های مرتبط با هنجارمندی قوی و ضعیف در گفتمان‌های متنوع. سوم، ارزیابی نقدهای مطرح‌شده از سوی فیلسوفانی برجسته همچون ماریان دیوید^۵، پاسکال آنژ^۶، نیکولای پدرسِن^۷، کوری رایت^۸، داگلاس ادواردز^۹ و کریسپین رایت^{۱۰}، که دیدگاه‌های رقیبی مانند چندگانه‌گرایی^{۱۱}، تکثرگرایی تعیین ساده^{۱۲} و حداقل‌گرایی^{۱۳} را ارائه کرده‌اند. این نقدها چالش‌هایی مانند مشکل تجلی^{۱۴}، افتادن در دام کاهش‌گرایی، ابهام در گفتمان‌های ترکیبی و پیچیدگی متافیزیکی را برجسته می‌کنند (Engel, 2013, pp. 74-79).

هدف نهایی این مطالعه ارائه چارچوبی منسجم برای فهم تکثرگرایی صدق است که هم به تنوع گفتمانی احترام بگذارد و هم وحدت مفهومی صدق را حفظ کند. با بازاندیشی در نظریه لینیچ، تحلیل نقدهای وارد بر آن و پیشنهاد راه‌حلی برای چالش‌هایش، این مقاله به دنبال روشن کردن جایگاه نظریه کارکردگرایانه لینیچ در فلسفه معاصر صدق و ارزیابی پتانسیل آن برای پاسخ به پرسش‌های بنیادین درباره ماهیت صدق در جهانی پیچیده و چندوجهی است. در ادامه، ابتدا چارچوب نظری لینیچ تبیین می‌شود، سپس نقدهای و مهم کلیدی بررسی می‌شوند، و در نهایت، با ارائه راه‌حلی برای تقویت نظریه، درباره اهمیت و محدودیت‌های آن نتیجه‌گیری می‌شود.

۲- تبیین نظریه تکثرگرایی صدق

صدق را پرورانند. او صدق را مفهومی دانست که نقش کارکردی خاصی در تفکر و گفتمان انسانی ایفا می‌کند. این نقش کارکردی توسط اصولی مانند عینیت، نقش صدق در پژوهش و ارتباط آن با هنجارهای معرفتی تعریف می‌شود. لینیچ استدلال کرد صدق، صرف‌نظر از حوزه کاربردش، دارای ویژگی‌هایی مشترک است که از طریق کارکردهایش، مانند تسهیل بحث عقلانی یا پیشبرد شناخت، قابل شناسایی هستند. این دیدگاه که بر اصول کارکردی صدق تأکید دارد، نشان‌دهنده تکامل رویکرد او از کثرت‌گرایی صرف به سمت یک چارچوب کارکردگرایانه بود. در کتاب *در ستایش عقل*^۱، لینیچ (۲۰۱۲) بحث صدق را به حوزه‌های اجتماعی و سیاسی گسترش داد. او استدلال کرد صدق و عقلانیت در حفظ دموکراسی و گفتمان عمومی نقش حیاتی دارند. در این مرحله، لینیچ بر اهمیت صدق به عنوان ابزاری برای مقابله با شکاکیت و نسبی‌گرایی تأکید کرد و نشان داد چگونه کثرت‌گرایی و کارکردگرایی می‌توانند در دفاع از عقلانیت در برابر چالش‌های مدرن، مانند اطلاعات نادرست و شبه‌علم، به کار روند. این رویکرد نشان‌دهنده کاربرد عملی نظریه‌های او درباره صدق در مسائل معاصر است. در نهایت، سیر فکری مایکل لینیچ درباره صدق از نقد نظریه‌های سنتی به توسعه یک دیدگاه کثرت‌گرایانه و سپس کارکردگرایانه پیش رفت. او با تأکید بر تنوع کارکردهای صدق در حوزه‌های مختلف و در عین حال، حفظ یک چارچوب مشترک، مفهومی انعطاف‌پذیر و کاربردی از صدق را تبیین کرد. این تکامل فکری نه فقط در معرفت‌شناسی، بلکه در فلسفه سیاسی و اجتماعی نیز تأثیرگذار بوده و نقش صدق را به عنوان پایه‌ای برای عقلانیت و دموکراسی برجسته کرده است.

این مقاله نظریه کارکردگرایانه لینیچ در تکثرگرایی

⁸ Cory Wright

⁹ Douglas Edwards

¹⁰ Crispin Wright

¹¹ disjunctivism

¹² simple determination pluralism

¹³ minimalism

¹⁴ manifestation

¹ In Praise of Reason

² domain problem

³ truth-making properties

⁴ normativity

⁵ Marian David

⁶ Pascal Engel

⁷ Nikolaj Pedersen

می‌پذیرد. به این ترتیب، هر گزاره صادقی به دلیل واقعیتی وجودی صادق شده است، ولی به دلیل دیدگاه‌های متفاوتی که می‌توان به یک واقعیت واحد داشت، گزاره‌های صادق متفاوتی را می‌توان از آن واقعیت، در چارچوب گفتمانی خاص آن دیدگاه استنتاج کرد که حتی ممکن است با هم در تعارض باشند.

کارکرد صدق در نظریه‌های علمی از نظر لینچ به کمک اصولی بدیهی مشخص می‌شود که ویژگی مشترک صدق در همه حوزه‌های گفتمانی هستند و وحدت مفهومی صدق را حفظ می‌کنند. این اصول بدیهی به قرار زیر هستند:

- اصل بدیهی عینیت^۷

صدق هدف باور است؛ به این معنا که باورها از نظر هنجاری باید به سوی صدق گرایش داشته باشند. از نظر لینچ، «باورداشتن به یک گزاره به معنای پذیرش آن به عنوان صادق است، و این ما را ملزم می‌کند که باورهایمان را با شواهد و دلایل سازگار کنیم» (Lynch, 2009, p. 8). این اصل بدیهی بیان می‌کند صدق معیار اصلی ارزیابی باورها است، و یک باور فقط زمانی از نظر معرفتی موجه است که صادق باشد یا به صدق نزدیک شود. این اصل هنجاری، صدق را به عنوان یک ارزش معرفتی بنیادین تثبیت می‌کند.

- اصل بدیهی هنجاری^۸

فقط آنچه صادق است را باید باور کرد. این اصل بدیهی یک قاعده هنجاری قوی را بیان می‌کند: «از نظر هنجاری، ما نباید فقط گزاره‌هایی را باور کنیم که صادق هستند» (Lynch, 2009, p. 10). این اصل به این معناست که باور به گزاره‌های کاذب نقض یک هنجار معرفتی است. لینچ تأکید دارد این اصل بدیهی در همه حوزه‌های گفتمانی، صرف‌نظر از ویژگی‌های صدق‌ساز خاص، مانند

تکثرگرایی حقیقت^۱ یا تکثرگرایی صدق دیدگاهی است که بر اساس آن، صدق می‌تواند در حوزه‌های گفتمانی مختلف از طریق ویژگی‌های متفاوتی تعین یابد، بدون آنکه به یک ویژگی واحد مانند مطابقت یا انسجام فروکاسته شود. لینچ معتقد است تکثرگرایی متافیزیکی که شامل تکثرگرایی محتوا^۲ و تکثرگرایی واقعیت^۳ است، این امکان را فراهم می‌آورد که حقایق و گزاره‌های صادق نسبت به طرح‌های مفهومی^۴ یا جهان‌نگری‌ها^۵ نسبی باشند (Lynch, 1998, pp. 55-59). برای مثال، در یک طرح مفهومی، تعداد اشیاء در یک اتاق ممکن است با احتساب اشیای ماکروسکوپی یک صد عدد باشد، در حالی که از دیدگاهی دیگر که اجزای میکروسکوپی را در نظر می‌گیرد، این تعداد بسیار بیشتر است (Lynch, 1998, pp. 17-18). این دیدگاه، برخلاف مطلق‌گرایی^۶ که معتقد است فقط یک توصیف صادق از واقعیت وجود دارد، پیشنهاد می‌دهد واقعیت می‌تواند توصیف‌های صادق متعدد و ناسازگاری را بپذیرد، مشروط بر اینکه این توصیف‌ها در چارچوب طرح‌های مفهومی خاص خودشان ارزیابی شوند (Lynch, 1998, pp. 11-12).

با این حال، لینچ تأکید می‌کند تکثرگرایی صدق لزوماً به نسبی‌گرایی صدق^۷ منجر نمی‌شود؛ یعنی نیازی نیست مفهوم صدق، خود نسبی یا وابسته به معیارهای معرفتی باشد. او با معرفی مفهوم «واقع‌گرایی حداقلی»^۸ دربارهٔ صدق، استدلال می‌کند صدق می‌تواند رابطه‌ای عینی بین گزاره‌ها و جهان باشد، حتی اگر حقایق و محتوای گزاره‌ها نسبت به طرح‌های مفهومی نسبی باشند (Lynch, 1998, pp. 125-136). این دیدگاه که لینچ آن را «کانتی‌باوری نسبی»^۹ می‌نامد، از ایدهٔ کانتی مبنی بر اینکه دانش ما به واسطهٔ مفاهیم شکل می‌گیرد، الهام گرفته است؛ اما برخلاف کانت، وجود طرح‌های مفهومی متعدد را

⁷ truth relativism

⁸ minimal realism

⁹ relativistic Kantianism

¹⁰ Objective Truism

¹¹ Norm Truism

¹ alethic pluralism

² content pluralism

³ fact pluralism

⁴ conceptual schemes

⁵ worldviews

⁶ absolutism

مطابقت در علم یا انسجام در اخلاق، صادق است.

- اصل بدیهی هدف پژوهش^۱

صدق هدف نهایی پژوهش است. لینچ توضیح می‌دهد وقتی ما در پی دانش یا پاسخ به پرسش‌هایمان هستیم، هدفمان رسیدن به گزاره‌هایی است که صادق هستند: «پژوهش صادقانه به دنبال کشف گزاره‌هایی است که صادق‌اند، و این هدف در هر حوزه گفتمانی مشترک است» (Lynch, 2009, p. 36). این اصل نشان می‌دهد صدق نه فقط برای باورها، بلکه برای فرایندهای معرفتی گسترده‌تر، مانند پژوهش‌های علمی یا تأملات اخلاقی، نیز یک هنجار هدایت‌کننده است.

چالش اصلی تکثرگرایی صدق حفظ عینیت در عین پذیرش تنوع گفتمانی است که لینچ با استدلال به نفع ثبات مفهوم صدق در میان طرح‌های مفهومی مختلف به آن پاسخ می‌دهد. این رویکرد، تکثرگرایی را از فروافتادن به نیهیلیسم یا نسبی‌گرایی افراطی که همه چیز را مجاز می‌شمارد، مصون می‌دارد و چارچوبی برای فهم صدق در جهانی پیچیده و چندوجهی ارائه می‌دهد. در ادامه، گام به گام، نظریه لینچ توضیح داده می‌شود تا در نهایت تصویری کامل از دیدگاه او به دست آید.

۱-۲- مؤلفه دامنه در تکثرگرایی لینچ

نظریه کارکردگرایی لینچ یکی از برجسته‌ترین تلاش‌ها برای تبیین تکثرگرایی صدق است که به دنبال تعادل میان تنوع و وحدت صدق در حوزه‌های گفتمانی مختلف است. لینچ مسئله دامنه را به عنوان یکی از چالش‌های اصلی تکثرگرایی شناسایی می‌کند؛ پرسشی که به چگونگی تمایز حوزه‌های گفتمانی و تعیین ویژگی‌های صدق‌ساز در هر حوزه مربوط می‌شود. از نظر او، صدق در حوزه‌هایی مانند علوم طبیعی ممکن است از طریق مطابقت با واقعیت عینی تعیین شود، در حالی که در حوزه‌هایی مانند ریاضیات یا اخلاق، انسجام^۲ منطقی یا توافق اجتماعی معیار صدق باشد.

اما چگونه می‌توان این حوزه‌ها را به گونه‌ای متمایز کرد که از پراکندگی مفهومی اجتناب شود؟

لینچ مسئله دامنه را نه فقط یک مشکل فنی، بلکه یک پرسش بنیادین برای هویت تکثرگرایی می‌بیند. او تکثرگرایی قوی را، که صدق را مجموعه‌ای از ویژگی‌های مستقل می‌بیند، به دلیل فقدان وحدت مفهومی نقد می‌کند و در عوض، از تکثرگرایی تعدیل‌شده دفاع می‌کند. در این دیدگاه، صدق دارای یک نقش کارکردی مشترک است که از طریق بدیهیات هنجاری مانند «صدق هدف نهایی باور است» تعریف می‌شود، اما این نقش در حوزه‌های مختلف از طریق ویژگی‌های مخصوص آن حوزه تحقق می‌یابد. برای مثال، در گفتمان علمی، صدق ممکن است با مطابقت با شواهد تجربی هم‌راستا باشد، در حالی که در گفتمان اخلاقی، انسجام با هنجارهای اجتماعی یا توافق بین‌الذنهانی معیار صدق باشد. این رویکرد به لینچ امکان می‌دهد تا معیاری برای تمایز حوزه‌ها ارائه دهد که مبتنی بر تفاوت‌های کارکردی یا متافیزیکی است، بدون اینکه به تقسیم‌بندی‌های دل‌خواهی متوسل شود.

لینچ برای حل مسئله دامنه به «وابستگی‌های متافیزیکی»^۳ میان حوزه‌ها اشاره می‌کند. منظور از وابستگی متافیزیکی رابطه‌ای بنیادین بین موجودیت‌ها، ویژگی‌ها یا حقایق است که طبق آن، وجود یا ماهیت یک چیز به چیز دیگری وابسته است، البته با این شرط که صدق و محتوای گزاره‌ها به طرح‌های مفهومی یا جهان‌نگری‌ها وابسته باشد (Lynch, 1998, pp. 20-24). وابستگی متافیزیکی در اینجا به این معناست که وجود یا صدق یک واقعیت یا گزاره نمی‌تواند مستقل از چارچوب مفهومی فهمیده شود که آن را تعریف می‌کند. این وابستگی متافیزیکی به این معنا نیست که واقعیت‌ها دل‌خواهی یا کاملاً ذهنی هستند، بلکه آنها به ساختارهای مفهومی وابسته هستند که انسان‌ها برای سازمان‌دهی تجربه به کار می‌برند. این دیدگاه از این ایده کانتی الهام گرفته است که دانش و فهم ما از جهان به واسطه مفاهیم ما شکل می‌گیرد؛ اما لینچ برخلاف کانت،

³ metaphysical dependencies

¹ End of Inquiry Truism

² coherence

تا از ابهام در تمایز حوزه‌ها جلوگیری کند. در واقع، نظر لینچ شبیه نظریه‌پردازان واقع‌گرایی مانند ویلیام آلستون^۲ است که صدق را توجیه‌گر باور ما نسبت به یک گزاره می‌داند (Alston, 1996, p. 212).

با وجود این نقدها، دیدگاه لینچ درباره مسئله دامنه نقطه قوتی برای تکثرگرایی تعدیل‌شده است، زیرا به تنوع گفتمانی احترام می‌گذارد و در عین حال، وحدت مفهومی را از طریق نقش کارکردی صدق حفظ می‌کند. صدق در همه جا یک مفهوم دارد و آن، کارکرد ویژه صدق در نشان‌دادن رابطه میان حقیقتی است که به عنوان فکت، سبب صادق‌شدن یک گزاره می‌شود. حل موفقیت‌آمیزی مسئله دامنه می‌تواند نظریه لینچ را به عنوان جایگزینی معتبر برای تک‌گرایی تثبیت کند، اما نیازمند تبیین دقیق‌تر از معیارهای تمایز حوزه‌هاست، زیرا به صرف توضیح مفهوم صدق به کمک کارکرد آن نمی‌تواند حوزه‌های مختلف را از هم متمایز کند. در بخش بعدی مقاله، راه‌حلی برای این مسئله پیشنهاد می‌شود.

۲-۲- نظریه کارکردگرایانه لینچ و چالش‌های متجلی‌شدن صدق

نظریه کارکردگرایی لینچ قلب دیدگاه او درباره تکثرگرایی صدق را تشکیل می‌دهد و تلاشی است برای آشتی دادن تنوع ویژگی‌های صدق‌ساز با مفهومی واحد از صدق. لینچ صدق را به عنوان یک ویژگی کارکردی^۳ تعریف می‌کند که توسط بدیهیاتی مانند «صدق هدف باور است»، «صدق از توجیه متمایز است» و «صدق در زمینه‌های مختلف پایدار است» مشخص می‌شود. این بدیهیات چارچوبی مشترک را فراهم می‌کنند که به صدق اجازه می‌دهد در حوزه‌های گفتمانی مختلف به صورتی متفاوت متجلی شود. لینچ از نظریه‌های کارکردگرایانه در فلسفه ذهن الهام می‌گیرد و صدق را به عنوان یک نقش کارکردی می‌بیند که از طریق ویژگی‌های موضعی^۴ مانند

وجود طرح‌های مفهومی متعدد را می‌پذیرد (Lynch, 1998, p. 11).

همچنین، او وابستگی متافیزیکی را به ویژگی‌های صدق‌ساز در حوزه‌های گفتمانی مختلف مرتبط می‌کند؛ یعنی از نظر او، صدق یک گزاره در یک حوزه، برای مثال، علم یا اخلاق، به ویژگی‌هایی خاص، مانند مطابقت با واقعیت در علم یا انسجام هنجاری در اخلاق وابسته است که نقش کارکردی صدق را در آن حوزه توضیح می‌دهند. این وابستگی متافیزیکی به این معناست که ویژگی‌های صدق‌ساز در هر حوزه به ماهیت متافیزیکی آن حوزه و طرح مفهومی حاکم بر آن بستگی دارند. برای مثال، صدق گزاره «سیاره مریخ وجود دارد» به واقعیت‌های فیزیکی عینی وابسته است، در حالی که صدق گزاره «دروغ گفتن اشتباه است» ممکن است به هنجارهای اجتماعی یا توافق بین‌الذهانی وابسته باشد. لینچ با این رویکرد تلاش می‌کند تا نشان دهد تکثرگرایی صدق با حفظ عینیت سازگار است، زیرا وابستگی متافیزیکی به طرح‌های مفهومی به معنای نسبی‌گرایی افراطی یا فقدان معیارهای عینی نیست (Lynch, 2009, pp. 74-78). به عنوان نمونه‌ای دیگر، قوانین و هنجارهای اخلاقی (مانند عدالت) وابسته باشد، و بنابراین، ویژگی صدق‌ساز آن ترکیبی از مطابقت و انسجام است. این وابستگی‌ها به لینچ کمک می‌کند تا از ساده‌انگاری اجتناب کند و معیاری منسجم برای تمایز حوزه‌ها ارائه دهد.

با این حال، نقدهایی بر این رویکرد وارد شده‌اند. ماریان دیوید استدلال می‌کند تکیه لینچ به بدیهیات ممکن است نظریه‌اش را به یک کاهش‌گرایی^۱ افراطی نزدیک کند، زیرا در این معنا از نقش کارکردی، صدق فقط به یک ابزار منطقی صرف فرومی‌کاهد و عمق متافیزیکی مدنظر لینچ را از دست می‌دهد (David, 2013, p. 55). علاوه بر این، کریسپین رایت معتقد است رویکرد لینچ در تبیین دقیق وابستگی‌های متافیزیکی نیازمند توسعه بیشتری است

³ functional property

⁴ local

¹ reductionism

² William Alston

از طریق بدیهیاتی مانند «صدق هدف باور است» یا «باور صادق بهتر از باور کاذب است» بیان می‌شود. باورداشتن به یک گزاره به معنای پذیرش آن به عنوان صادق است و این پذیرش‌ها را به لحاظ هنجاری ملزم می‌کند که باورهایمان را با شواهد و دلایل سازگار کنیم.

برای مثال، در گفتمان علمی، هنجار صدق ممکن است باورهایی را ترویج کند که با شواهد تجربی مطابقت دارند، در حالی که در گفتمان اخلاقی، باورهای صادق ممکن است با اصول هنجاری یا توافق جمعی هم‌راستا باشند. این هنجارمندی به این معناست که یک باور فقط زمانی موجه یا درست تلقی می‌شود که به سوی صدق گرایش داشته باشد و این گرایش به عنوان یک بدیهی هنجاری^۲ شناخته می‌شود، مانند این اصل که «فقط آنچه صادق است را باور کن» (Lynch, 2009, p. 112). لینچ این بدیهی را به عنوان بخشی از نقش کارکردی صدق معرفی می‌کند که در همه حوزه‌های گفتمانی علمی، اخلاقی، یا زیبایی‌شناختی مشترک است، حتی اگر ویژگی‌های صدق‌ساز مانند مطابقت یا انسجام در هر حوزه متفاوت باشند.

پاسکال آنژل این جنبه را نقطه قوتی برای نظریه لینچ می‌داند، زیرا آن را از تکثرگرایی قوی که فاقد وحدت هنجاری است، متمایز می‌کند. با این حال، آنژل چالش‌هایی را برای رویکرد لینچ مطرح می‌کند، به ویژه در رابطه با چگونگی تولید هنجارهای موضوعی از بدیهیات کلی صدق. او استدلال می‌کند اگر صدق صرفاً یک نقش کارکردی باشد، نظریه لینچ ممکن است در توضیح اینکه چرا ویژگی‌های موضوعی، مانند توافق بین‌الذهانی در اخلاق، باید به صورت هنجاری باورها را هدایت کنند، با مشکل مواجه شود، زیرا روشن نیست چرا هر کارکردی می‌تواند به یک هنجار منتهی شود (Engel, 2013, pp. 71-73). آنژل همچنین به تمایز میان «هنجارمندی قوی» و «هنجارمندی ضعیف» اشاره می‌کند. او هنجارمندی قوی را به دیدگاهی درباره باورها نسبت می‌دهد که در آن صدق

مطابقت، انسجام، یا فایده، تحقق می‌یابد. برای مثال، در گفتمان علمی، صدق ممکن است از طریق مطابقت با واقعیت‌های قابل مشاهده متجلی شود، در حالی که در گفتمان اخلاقی، انسجام با اصول هنجاری یا توافق بین‌الذهانی معیار صدق باشد (David, 2013, p. 47).

با این حال، ماریان دیوید چالش‌هایی جالب توجه را به ویژه درباره مشکل تجلی برای نظریه لینچ مطرح می‌کند. دیوید معتقد است لینچ در توضیح چگونگی ارتباط ویژگی‌های موضوعی (مانند مطابقت یا انسجام) با نقش کارکردی کلی صدق با مشکل مواجه است. اگر مطابقت در علم و انسجام در اخلاق هر دو تجلی‌های صدق باشند، چه چیزی تضمین می‌کند آنها نمونه‌هایی از یک ویژگی واحد هستند؟ بدون مکانیسمی روشن برای این پیوند، نظریه لینچ ممکن است به مجموعه‌ای از ویژگی‌های صدق‌ساز متمایز فروکاهد و ادعای وحدت را تضعیف کند. دیوید همچنین به چالش گفتمان‌های ترکیبی^۱، مانند قضاوت‌های حقوقی یا زیبایی‌شناختی، اشاره می‌کند که ممکن است چندین ویژگی صدق‌ساز را در بر گیرند. لینچ باید توضیح دهد چگونه نقش کارکردی صدق می‌تواند این ویژگی‌های متنوع را در گفتمان‌های پیچیده یکپارچه کند. دیوید معتقد است انعطاف‌پذیری نظریه لینچ، هرچند یک مزیت است، ممکن است در اینجا به ابهام منجر شود، زیرا فقدان یک معیار دقیق برای یکپارچگی می‌تواند انسجام نظریه را تضعیف کند. نقدهای دیوید بر نیاز به تبیین دقیق‌تر از تجلی و یکپارچگی ویژگی‌های صدق‌ساز تأکید دارند، اما نظریه لینچ همچنان نقطه شروعی قوی برای فهم تکثرگرایی تعدیل‌شده ارائه می‌دهد.

۲-۳- هنجار باور در کارکردگرایی لینچ

یکی از جنبه‌های کلیدی نظریه کارکردگرایانه لینچ نقش هنجارمندی صدق در هدایت باورها و کنش‌های شناختی است. لینچ صدق را به عنوان هدفی هنجاری می‌بیند که باورهای ما را به سوی حقیقت هدایت می‌کند و این نقش

² normative truism

¹ hybrid discourses

نسبی‌گرایی معرفتی منجر شود، زیرا معیارهای صدق و توجیه را بیش از حد انعطاف‌پذیر می‌کند.

در این میان، لینیچ از هنجارمندی قوی دفاع می‌کند که در آن صدق هدف ضروری باور است، اما آنژل معتقد است این رویکرد ممکن است با تنوع گفتمانی سازگار نباشد، زیرا برخی از حوزه‌ها مانند زیبایی‌شناسی ممکن است ارزش‌های دیگری مانند خلاقیت را بر صدق ترجیح دهند. هنجارمندی ضعیف‌تر می‌تواند این تنوع را بهتر توضیح دهد. آنژل همچنین به چالش گفتمان‌های ترکیبی، مانند قضاوت‌های حقوقی، اشاره می‌کند که هنجارهای باور در آنها از چندین منبع نشئت می‌گیرند. لینیچ باید توضیح دهد چگونه بدیهیات صدق می‌توانند این هنجارهای پیچیده را هدایت کنند. آنژل معتقد است انعطاف‌پذیری نظریه لینیچ ممکن است در اینجا به پراکندگی منجر شود، اما اذعان می‌کند تأکید لینیچ بر هنجارمندی نقطه قوتی برای تکررگرایی تعدیل‌شده است.

۳- انتقادات اساسی به نظریه تکررگرایی صدق لینیچ

نظریه کارکردگرایی لینیچ، اگرچه چارچوبی منسجم برای تکررگرایی تعدیل‌شده ارائه می‌دهد، با نقدهایی از سوی دیگر دیدگاه‌های تکررگرایی، مانند نیکلای پدرس و کوری رایت، مواجه شده است.

۳-۱- نقد چندگانه‌گرایی در برابر کارکردگرایی

چندگانه‌گرایی نظریه‌ای است که به این ایده اشاره دارد که صدق در حوزه‌های گفتمانی مختلف به صورت‌های کاملاً متمایز و غیرقابل تقلیل تعریف می‌شود، به گونه‌ای که هر حوزه دارای مفهوم صدق خاص خود است، بدون وجود یک ویژگی یا نقش مشترک زیربنایی که این تعاریف را متحد کند. برخلاف دیدگاه‌های سنتی که صدق را به یک ویژگی واحد مانند مطابقت با واقعیت فرومی‌کاهند، چندگانه‌گرایی پیشنهاد می‌کند صدق یک مفهوم «تفکیک‌شده»^۲ است، یعنی مجموعه‌ای از تعاریف

به عنوان یک هنجار الزام‌آور و ذاتی برای باور عمل می‌کند. به عبارت دیگر، باورها از نظر هنجاری ملزم هستند که صادق باشند و این الزام به صورت یک قاعده هنجاری سختگیرانه بیان می‌شود: «شما باید فقط آنچه صادق است را باور کنید» (Engel, 2002, p. 92) این دیدگاه که گاهی به «هنجار صدق»^۱ معروف است، باور را به گونه‌ای تعریف می‌کند که هدف ذاتی آن دست‌یابی به صدق است و هر باوری که به این هدف نرسد، از نظر هنجاری نادرست یا معیوب تلقی می‌شود. در این راستا، هنجارمندی قوی به معنای آن است که باورها نه فقط باید به سوی صدق گرایش داشته باشند، بلکه این گرایش باید به عنوان یک الزام معرفتی غیرقابل چلنه‌زنی در نظر گرفته شود. برای مثال، اگر شخصی باوری داشته باشد که آشکارا ناسازگار با شواهد است، این باور از دیدگاه هنجارمندی قوی نقض هنجار صدق کرده و از نظر معرفتی غیرقابل قبول است. در مقابل، هنجارمندی ضعیف به دیدگاهی اشاره دارد که الزام صدق برای باورها را به صورت انعطاف‌پذیرتر یا مشروط تعریف می‌کند. در هنجارمندی ضعیف، صدق همچنان یک هنجار برای باور است، اما این هنجار به صورت یک هدف ایده‌آل یا ترجیحی، به جای یک الزام مطلق، عمل می‌کند. به عبارت دیگر، باورها باید به سوی صدق گرایش داشته باشند، اما ممکن است تحت شرایطی خاص مانند محدودیت‌های شناختی، کمبود شواهد، یا ملاحظات عملی از این هنجار تخطی کنند، بدون آنکه لزوماً معیوب تلقی شوند. برای مثال، باوری که بر اساس شواهد ناکافی شکل گرفته اما در عمل مفید است، مانند باور به موفقیت یک پروژه با احتمال کم، ممکن است از دیدگاه هنجارمندی ضعیف قابل قبول باشد، حتی اگر کاملاً صادق نباشد. آنژل این دیدگاه را به رویکردهای پراگماتیستی نسبت می‌دهد که در آن هنجارهای باور ممکن است به عوامل غیرمعرفتی، مانند فایده یا شرایط عملی، وابسته باشند (Engel, 2007, p. 182). او انتقاد می‌کند هنجارمندی ضعیف ممکن است به

² disjunctive

¹ truth norm

۳-۲- نقد تکثرگرایی تعیین ساده بر نظریه لینیج

تکثرگرایی تعیین ساده^۲ دیدگاهی در تکثرگرایی صدق است که توسط داگلاس ادواردز^۳ بسط یافته است. این دیدگاه با الهام از ایده مایکل دامت^۴ درباره قیاس بین صدق و مفهوم پیروزی در بازی‌ها، پیشنهاد می‌کند صدق، مانند پیروزی، یک ویژگی عام^۵ است که از طریق ویژگی‌های تعیین‌کننده خاص در حوزه‌های گفتمانی مختلف مانند علم، اخلاق، یا ریاضیات تحقق می‌یابد. ادواردز معتقد است این رویکرد، نسبت به دیگر اشکال تکثرگرایی صدق، مانند دیدگاه‌های کریسپین رایت یا مایکل لینیج، ساده‌تر و منسجم‌تر است و از مشکلات مفهومی مانند مسئله دامنه یا پیچیدگی‌های متافیزیکی اجتناب می‌کند (Edwards, 2011, p. 41). در تکثرگرایی تعیین ساده، ادواردز قیاس دامت را به این صورت به کار می‌برد: همان‌طور که در بازی‌های مختلف مانند شطرنج یا فوتبال، «پیروزی» یک ویژگی کلی است و از طریق ویژگی‌های خاص هر بازی مانند مات کردن شاه در شطرنج یا گل زدن در فوتبال تعیین می‌شود، صدق نیز یک ویژگی کلی است که از طریق ویژگی‌های خاص در هر حوزه گفتمانی تعیین می‌شود (Edwards, 2013, p. 114).

در واقع، رویکرد ادواردز، رویکردی مینیمالیستی است که در آن صدق به صورت دوشروطی‌هایی مانند «در حوزه X، یک گزاره صادق است اگر و تنها اگر ویژگی خاصی را داشته باشد»

تبیین می‌شود. ادواردز استدلال می‌کند صدق نیازی به چارچوب متافیزیکی پیچیده‌ای مانند بدیهیات لینیج ندارد؛ در عوض، ویژگی‌های موضعی به صورت مستقل عمل می‌کنند و پیروزی در هر حوزه معیار صدق را تعیین می‌کند. برای مثال، در گفتمان ریاضی، یک گزاره اثبات‌پذیر «پیروز» می‌شود و صادق است، در حالی که در گفتمان اخلاقی، انسجام با هنجارهای اجتماعی معیار پیروزی است. این سادگی به تکثرگرایی تعیین ساده امکان

موضعی که در هر حوزه به طور مستقل عمل می‌کنند. به این ترتیب، این دیدگاه، برخلاف کارکردگرایی لینیج، صدق را به صورت یک «اتحاد چندگانه»^۱ و فصلی از ویژگی‌های موضعی تعریف می‌کند و نیازی به بدیهیات هنجاری مشترک نمی‌بیند (Pedersen & Wright, 2013, p. 88). برای مثال، یک گزاره علمی ممکن است به دلیل مطابقت با واقعیت صادق باشد، در حالی که یک گزاره اخلاقی به دلیل انسجام با ارزش‌های مشترک صادق است. پدرس و رایت معتقد هستند این رویکرد انعطاف‌پذیری بیشتری در تبیین تنوع گفتمانی ارائه می‌دهد، زیرا از تحمیل یک چارچوب متافیزیکی واحد، مانند نقش کارکردی لینیج، اجتناب می‌کند. این نقد به طور خاص به پیچیدگی‌های نظریه لینیج در تبیین تجلی ویژگی‌های موضعی اشاره دارد که قبلاً بحث شد. چندگانه‌گرایی با حذف نیاز به یک نقش کارکردی، از مشکل تجلی اجتناب می‌کند و معیاری ساده‌تر برای تمایز حوزه‌ها ارائه می‌دهد.

با این حال، لینیج می‌تواند استدلال کند چندگانه‌گرایی با خطر پراکندگی مفهومی مواجه است، زیرا فقدان یک چارچوب هنجاری مشترک ممکن است وحدت صدق را تضعیف کند. چندگانه‌گرایی باید توضیح دهد چگونه ویژگی‌های موضعی به عنوان بخشی از یک مفهوم واحد از صدق عمل می‌کنند؛ چالشی که نظریه لینیج با تکیه بر بدیهیات کارکردی به آن پاسخ می‌دهد. علاوه بر این، چندگانه‌گرایی در گفتمان‌های ترکیبی، مانند قضاوت‌های حقوقی که ممکن است مطابقت و انسجام را ترکیب کنند، با ابهام مواجه است. لینیج با ارائه نقش کارکردی مشترک، معیاری منسجم‌تر برای یکپارچگی این ویژگی‌ها ارائه می‌دهد، هرچند خود با چالش‌هایی در این زمینه مواجه است (David, 2013, p. 58). کریسپین رایت نیز بر اهمیت حفظ وحدت مفهومی تأکید می‌کند و نظریه‌ای را بهتر می‌داند که در این زمینه موفق‌تر باشد (Wright, 2004, pp. 71-72).

⁴ Michael Dummett

⁵ general property

¹ disjunctive union

² Simple Determination Pluralism

³ Douglas Edwards

رابطه‌ای توصیفی است که در حوزه‌های مختلف از طریق توصیف‌های خاص متجلی می‌شود. اصل توصیفی صدق در دیدگاه شر به این ایده اشاره دارد که صدق یک گزاره به توانایی آن در توصیف دقیق جنبه‌ای خاص از واقعیت مانند جنبه‌های مادی، ریاضی، یا هنجاری از طریق یک مسیر مطابقت خاص بستگی دارد. «ذهن پیچیده انسان قادر است مسیرهای پیچیده‌ای از زبان به واقعیت ایجاد کند» که این مسیرها در هر حوزه گفتمانی ویژگی‌های توصیفی متفاوتی دارند (Sher, 2013, p. 158). به این ترتیب، لینچ می‌تواند بدیهیات کارکردی خود را با این مفهوم ادغام کند، به گونه‌ای که ویژگی‌های موضعی به عنوان توصیف‌هایی از نقش اصلی صدق، یعنی مطابقت با واقعیت، تعریف شوند. برای مثال، در گفتمان علمی، توصیف صدق ممکن است «مطابقت با شواهد تجربی» باشد، در حالی که در گفتمان اخلاقی، «انسجام با هنجارهای مشترک» توصیف غالب است. این رویکرد مکانیسمی روشن برای پیوند ویژگی‌های موضعی با نقش مطابقتی فراهم می‌کند، زیرا همه توصیف‌ها به یک مفهوم واحد صدق متصل هستند و از پراکندگی مفهومی جلوگیری می‌کنند.

برای مثال، گزاره‌ای علمی مانند «زمین به دور خورشید می‌چرخد» صادق است، زیرا با شواهد تجربی هم‌راستاست. در مقابل، گزاره اخلاقی «کشتن بی‌گناهان نادرست است» صادق است، زیرا با هنجارهای اخلاقی مشترک سازگار است. در هر دو نمونه، این توصیف‌های موضعی به ویژگی هسته‌ای «صدق مطابقت با واقع است» ارجاع می‌دهند که وحدت مفهومی را تضمین می‌کند. به عنوان نمونه‌ای دیگر، در گفتمان ریاضی، گزاره «هر عدد زوج بزرگ‌تر از ۲ مجموع دو عدد اول است» صادق است، زیرا با اصول حساب هم‌راستاست اما همچنان به معنای این است که این گزاره از واقعیت گزارش می‌دهد. صدق در ریاضیات نیز بر اساس مطابقت است، اما این مطابقت به جنبه‌ی صوری^۴ واقعیت مرتبط است و از طریق

می‌دهد تا از پیچیدگی‌های نظریه‌ی لینچ، به ویژه در تبیین تجلی اجتناب کند و معیاری مستقیم برای مسئله دامنه ارائه دهد. به این ترتیب، «تکثرگرایی تعیین ساده» با به‌کارگیری حداقل پیش‌فرض‌های متافیزیکی، تنوع گفتمانی را تبیین می‌کند و از این طریق، از بار نظری غیرضروری که ممکن است در نظریه‌ای مانند نظریه‌ی لینچ وجود داشته باشد، اجتناب می‌ورزد.

با این حال، لینچ می‌تواند استدلال کند سادگی بیش از حد ادواردز به پراکندگی مفهومی منجر می‌شود، زیرا فقدان یک چارچوب متحدکننده وحدت صدق را تضعیف می‌کند. ادواردز تلاش می‌کند با مفهوم پیروزی به عنوان معیار مشترک به این نقد پاسخ دهد، اما این مفهوم ممکن است به اندازه بدیهیات لینچ هنجاری نباشد. علاوه بر این، تکثرگرایی تعیین ساده در گفتمان‌های ترکیبی، مانند قضاوت‌های حقوقی، با چالش‌هایی مشابه لینچ مواجه است، زیرا تعیین معیار غالب پیروزی ممکن است به ابهام منجر شود.

۴- راه‌حل‌های پیشنهادی برای چالش‌های نظریه‌ی لینچ

۴-۱- حل مشکل تجلی با توصیف‌های صدق‌ساز

همان‌طور که ماریان دیوید مطرح می‌کند، مشکل تجلی به ناتوانی لینچ در توضیح چگونگی ارتباط ویژگی‌های موضعی صدق‌ساز، مانند مطابقت در علم یا انسجام در اخلاق، با نقش کارکردی کلی صدق اشاره دارد (David, 2013, pp. 50-52). بدون مکانیسمی روشن، نظریه‌ی لینچ ممکن است به مجموعه‌ای از ویژگی‌های مستقل فروکاهد و وحدت مفهومی صدق را از دست بدهد. پیشنهاد ژیل شرا^۱ برای این چالش استفاده از مفهوم «مطابقت به مثابه توصیف»^۲ به عنوان «اصل بنیادی بدیهی صدق»^۳ است. از نظر شر، صدق در همه حوزه‌های گفتمانی مانند علم، ریاضیات، یا اخلاق بر اساس مطابقت با واقعیت تعریف می‌شود، اما این مطابقت در هر حوزه به شیوه‌ای متفاوت و معمولاً پیچیده تحقق می‌یابد (Sher, 2013, p. 157). شر معتقد است مطابقت نه یک ویژگی یکسان، بلکه

³ core truisms

⁴ formal structure

¹ Gila Sher

² correspondence as description

نقش هنجاری قوی عمل می‌کند که فراتر از یک ابزار منطقی است. به عنوان نمونه‌ای دیگر، در گفتمان زیبایی‌شناختی، گزاره «این نقاشی زیبا است» صادق است، زیرا با ارزش‌های اخلاقی هم‌راستاست و ارزش معرفتی آن در هدایت تجربه زیبایی‌شناختی نهفته است.

۴-۳- گفتمان‌های ترکیبی و اولویت‌بندی در ویژگی‌های صدق‌ساز

همان‌طور که دیدیم، نظریه لینچ در یکپارچه‌سازی ویژگی‌های صدق‌ساز متعدد در گفتمان‌های ترکیبی، مانند قضاوت‌های حقوقی یا زیبایی‌شناختی، با ابهام مواجه است که این امر ممکن است به دل‌خواهی شدن تعیین معیار صدق منجر شود. یعنی وقتی در گفتمانی هم امور حقوقی مطرح هستند و هم امور زیباشناختی، مشخص نیست باید از کدام معیار برای تعیین صدق گزاره‌های پیروی کرد. پیشنهاد شر این است که لینچ می‌تواند چارچوب کارکردی خود را با معرفی یک چارچوب اولویت‌بندی گسترش دهد که ویژگی‌های موضوعی را بر اساس ماهیت گفتمان وزن‌دهی می‌کند. این چارچوب نقش کارکردی صدق را به عنوان یک اصل سازمان‌دهنده حفظ می‌کند، اما به ویژگی‌های موضوعی مانند مطابقت یا انسجام اجازه می‌دهد تا بر اساس زمینه گفتمانی اولویت‌بندی شوند. به این ترتیب، در گفتمان‌های ترکیبی، تکثرگرایی تعدیل‌شده می‌تواند ویژگی‌های موضوعی را به صورت سلسله‌مراتبی ترکیب کند (Lynch & Wright, 2018, sec. 4.3). برای مثال، در گفتمان حقوقی، مطابقت با شواهد عینی ممکن است وزن بیشتری داشته باشد، در حالی که انسجام با هنجارهای قانونی نقش مکمل ایفا کند. این رویکرد ابهام را کاهش می‌دهد، زیرا معیارهای صدق به صورت نظام‌مند تعیین می‌شوند.

برای مثال، فرض کنید در یک پرونده حقوقی، گزاره «متهم در صحنه جرم حضور داشت» تحت بررسی است. این گزاره می‌تواند صادق باشد، زیرا با شواهد عینی، یعنی توصیف مطابقتی، و قوانین مدنی، یعنی توصیف انسجامی،

یک مسیر غیرمستقیم و پیچیده تحقق می‌یابد (Sher, 2013, pp. 164). برای مثال، گزاره ریاضی « $4 = 2 + 2$ » صادق است، زیرا به ساختارهای فرمال واقعیت مانند روابط عددی از طریق یک نظام انتزاعی مطابقت دارد، نه به اشیای مادی. این چارچوب به لینچ امکان می‌دهد تا نشان دهد ویژگی‌های موضوعی نمونه‌هایی از یک مفهوم واحد هستند. البته می‌توان حدس زد انتخاب ویژگی مطابقت به عنوان ویژگی و اصل بدیهی بنیادین نیازمند تبیین بیشتری است.

۲-۴- کاهش خطر کاهش‌گرایی با تکیه بر متافیزیک قوی
منظور از خطر کاهش‌گرایی این است که تکیه لینچ به بدیهیات کارکردی، صدق را به یک ابزار منطقی صرف فرومی‌کاهد که هیچ معنای وجودشناختی و متافیزیکی ندارد. البته لینچ معتقد است صدق یک ویژگی متافیزیکی با نقش هنجاری است که فراتر از یک ابزار منطقی عمل می‌کند و در هدایت باورها و کنش‌های معرفتی نقش دارد. به نظر می‌رسد لینچ می‌تواند بدیهیات خود را به عنوان بخشی از یک چارچوب متافیزیکی گسترده‌تر بازتعریف کند که صدق را به عنوان یک ارزش معرفتی بنیادین معرفی می‌کند. برای مثال، بدیهی «صدق هدف باور است» می‌تواند به عنوان یک اصل متافیزیکی تفسیر شود که ریشه در ضرورت معرفتی صدق برای پژوهش دارد (Lynch, 2013, p. 39). این بازتعریف، با تأکید بر ارزش ذاتی صدق، از فروکاستن آن به یک نقش صرفاً منطقی جلوگیری می‌کند.

برای مثال، در گفتمان علمی، گزاره «نیروی گرانش با مربع فاصله کاهش می‌یابد» صادق است، زیرا با واقعیت تجربی مطابقت دارد. این صدق نه فقط یک ویژگی منطقی، بلکه یک ارزش معرفتی است که پژوهش علمی را به سوی کشف قوانین طبیعت هدایت می‌کند. در گفتمان اخلاقی، گزاره «عدالت باید در جامعه رعایت شود» صادق است، زیرا با هنجارهای مشترک انسجام دارد و ارزش معرفتی آن در هدایت کنش‌های اخلاقی نهفته است. در هر دو نمونه، صدق به عنوان یک ویژگی متافیزیکی با

هم‌راستاست. چارچوب اولویت‌بندی لینچ می‌تواند تعیین کند مطابقت با شواهد، مانند فیلم دوربین مداربسته، وزن بیشتری نسبت به انسجام با هنجارهای قانونی، مانند رویه‌های دادرسی، دارد. به عنوان نمونه‌ای دیگر، در گفت‌وگوهای زیبایی‌شناختی-اخلاقی، مانند ارزیابی «این فیلم پیام اخلاقی قدرتمندی دارد»، صدق ممکن است از ترکیب انسجام با ارزش‌های اخلاقی و مطابقت با تجربه عاطفی ناشی شود، با اولویت بیشتر برای انسجام اخلاقی. این وزن‌دهی که توسط نقش کارکردی صدق هدایت می‌شود، اطمینان می‌دهد معیار صدق به صورت منسجم و آگاهانه اعمال شود. این راه‌حل به لینچ امکان می‌دهد تا گفت‌وگوهای ترکیبی را به طور نظام‌مند مدیریت کند و در عین حال، با نقش هنجاری صدق نیز سازگار است، زیرا این چارچوب اولویت‌بندی به اصول بدیهیات او، مانند هدایت باور، ارجاع می‌دهد.

۴-۴- کاهش پیچیدگی متافیزیکی با ساده‌سازی بدیهیات

یک مسئله مهم در نظریه لینچ این است که چارچوب متافیزیکی او، به ویژه در تبیین تجلی و بدیهیات، بیش از حد پیچیده است و ممکن است بار نظری غیرضروری ایجاد کند، در حالی که رویکردهایی ساده‌تر مانند چندگانه‌گرایی یا تکثرگرایی تعیین ساده می‌توانند تنوع را بهتر توضیح دهند. احتمالاً لینچ می‌تواند با ساده‌سازی بدیهیات کارکردی و با کمینه‌کردن اصول هنجاری در تکثرگرایی تعدیل‌شده، پیچیدگی متافیزیکی را کاهش دهد. او می‌تواند بدیهیات متعدد خود، مانند «صدق هدف باور است» و «صدق از توجیه متمایز است»، را به یک اصل مرکزی مانند «صدق هدف هنجاری باور است» فروکاهد و ویژگی‌های موضعی را به عنوان تجلی‌های این اصل توصیف کند. تکثرگرایی تعدیل‌شده می‌تواند بدون نیاز به چارچوب‌های متافیزیکی پیچیده و با کمترین اصول هنجاری، مانند ویژگی‌های هسته‌ای صدق، وحدت را حفظ کند.

برای مثال، در گفت‌وگوهای ریاضی، گزاره « $4 = 2 + 2$ » صادق است، زیرا با اصول منطقی انسجام دارد. این انسجام به عنوان تجلی اصل «صدق هدف هنجاری باور است» عمل می‌کند، زیرا باور به این گزاره به پژوهش معرفتی هدایت می‌شود. در گفت‌وگوهای علمی، گزاره «آب در ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد می‌جوشد» صادق است، زیرا با شواهد تجربی مطابقت دارد که باز هم تجلی همان اصل است. در گفت‌وگوهای حقوقی، گزاره «قرارداد معتبر است» صادق است، زیرا با شواهد و قوانین هم‌راستاست و به همان اصل هنجاری ارجاع می‌دهد. این اصل مرکزی، بدون نیاز به بدیهیات متعدد، ویژگی‌های موضعی را متحد می‌کند و پیچیدگی را کاهش می‌دهد. این راه‌حل، با الهام از پیشنهاد خود لینچ برای ساده‌سازی و کمینه‌کردن اصول هنجاری (Wright & Lynch, 2018) و توصیف‌های مینیمال شر (Sher, 2013, p. 158)، نظریه لینچ را در برابر نقدهای پدرسن، رایت و ادواردز مقاوم‌تر می‌کند. با کاهش بار متافیزیکی، نظریه لینچ جذابیت بیشتری برای رقابت با دیدگاه‌های ساده‌تر پیدا می‌کند، در حالی که انسجام کارکردگرایانه خود را حفظ می‌کند.

۴-۵- سازگاری هنجارمندی قوی با تنوع گفت‌وگامی

تأکید لینچ بر هنجارمندی قوی که صدق را هدف ضروری باور می‌داند، ممکن است با تنوع گفت‌وگامی سازگار نباشد و هنجارمندی ضعیف‌تر خطر کاهش‌گرایی را افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد لینچ می‌تواند از مفهوم مطابقت به مثابه هنجار ژیللا شر استفاده کند که هنجارهای باور را به عنوان بخشی از توصیف‌های موضعی صدق در نظر می‌گیرد و آن را با تحلیل رایت درباره انعطاف‌پذیری هنجاری در تکثرگرایی تعدیل‌شده ترکیب کند. این رویکرد به لینچ امکان می‌دهد تا هنجارمندی قوی را حفظ کند، اما آن را به صورت انعطاف‌پذیر تعریف کند، به گونه‌ای که صدق در هر حوزه گفت‌وگامی با ارزش‌های موضعی هم‌راستا شود. از نظر رایت، تکثرگرایی تعدیل‌شده می‌تواند هنجارمندی را به صورت زمینه‌محور تعریف کند، به

پژوهش معرفتی تعریفی شونده. تکثرگرایی تعدیل‌شده می‌تواند حوزه‌ها را بر اساس کارکردهای معرفتی آنها، مانند کشف واقعیت در علم یا هدایت کنش در اخلاق، متمایز کند. برای مثال، گفتمان علمی با توصیف «مطابقت با واقعیت تجربی» و نقش «کشف قوانین طبیعت» مشخص می‌شود، در حالی که گفتمان اخلاقی با توصیف «انسجام با هنجارهای مشترک» و نقش «هدایت کنش‌های اجتماعی» تعریف می‌شود. این معیار دقیق از دل‌بخوایی شدن تمایز حوزه‌ها جلوگیری می‌کند. یا برای مثال، در گفتمان حقوقی، حوزه با توصیف «ترکیبی از مطابقت با شواهد و انسجام با قوانین» و نقش «تأمین عدالت» مشخص می‌شود. برای نمونه، گزاره «قرارداد معتبر است» صادق است، زیرا با شواهد عینی و توصیف مطابقتی و قوانین حقوقی که همان توصیف انسجامی است هم‌راستاست و به هدف عدالت خدمت می‌کند. در گفتمان ریاضی، حوزه با توصیف «انسجام منطقی» و نقش «تبیین ساختارهای انتزاعی» تعریف می‌شود، مانند صادق بودن گزاره «هر عدد زوج بزرگ‌تر از ۲ مجموع دو عدد اول است». در گفتمان زیبایی‌شناختی، حوزه با توصیف «مطابقت با ارزش‌های اخلاقی» و نقش «غنی‌سازی تجربه انسانی» مشخص می‌شود. این توصیف‌های مبتنی بر نقش، تمایز حوزه‌ها را نظام‌مند می‌کنند.

طوری که ارزش‌های غیرصدق‌محور، مانند خلاقیت در زیبایی‌شناسی، در برخی از حوزه‌ها اولویت داشته باشند. برای مثال، در زیبایی‌شناسی، صدق می‌تواند با ارزش‌هایی مانند خلاقیت یا تأثیر عاطفی توصیف شود، در حالی که همچنان به اصل هنجاری «صدق هدف باور است» ارجاع می‌دهد. این انعطاف‌پذیری، هنجارمندی را با تنوع گفتمانی سازگار و از نسبی‌گرایی یا کاهش‌گرایی اجتناب می‌کند.

برای مثال، در گفتمان زیبایی‌شناختی، گزاره «این نقاشی زیبا است» ممکن است صادق باشد، زیرا با ارزش‌های خلاقیت و تأثیر عاطفی هم‌راستاست. این صدق همچنان به اصل هنجاری لینیچ ارجاع می‌دهد، زیرا باور به این گزاره به هدایت تجربه زیبایی‌شناختی کمک می‌کند. در گفتمان اخلاقی، گزاره «صداقت بهترین سیاست است» صادق است، زیرا با هنجارهای اجتماعی انسجام دارد و باور به آن کنش‌های اخلاقی را هدایت می‌کند. در گفتمان علمی، گزاره «نور در خلأ با سرعت ثابت حرکت می‌کند» صادق است، زیرا با شواهد تجربی مطابقت دارد و پژوهش را هدایت می‌کند. در هر سه نمونه، هنجارمندی قوی حفظ می‌شود، اما به صورت موضعی انعطاف‌پذیر است.

همچنین، لینیچ در نظریه خود معیاری دقیق برای تمایز حوزه‌های گفتمانی ارائه نمی‌دهد و وابستگی‌های متافیزیکی پیشنهادی او، به دلیل جدیدبودن نظریه او، هنوز توسعه لازم را نیافته‌اند که این امر ممکن است به دل‌بخوایی شدن در مسئله دامنه گفتمان‌ها منجر شود. لینیچ می‌تواند از پیشنهاد ژبلا شر درباره توصیف‌های مبتنی بر نقش استفاده کند که حوزه‌های گفتمانی را بر اساس نقش‌های متافیزیکی و هنجاری آنها متمایز می‌کند (Sher, 2013, pp. 163-164) و آن را با تحلیل رایب درباره معیارهای وابسته به زمینه تقویت کند (Lynch & Wright, 2018, sec. 4.3). لینیچ می‌تواند وابستگی‌های متافیزیکی خود را با این توصیف‌ها تقویت کند، به گونه‌ای که حوزه‌ها بر اساس نوع توصیف صدق‌ساز، مانند مطابقت در علم یا انسجام در اخلاق، و نقش آنها در

۵- نتیجه‌گیری

نظریه کارکردگرایانه مایکل لینیچ در تکثرگرایی صدق تلاشی برجسته برای آشتی دادن تنوع گفتمانی با وحدت مفهومی صدق است. این مطالعه با بررسی چارچوب لینیچ، نقدهای وارد بر آن و ارائه راه‌حلی برای چالش‌هایش، نشان داد نظریه او نقاط قوت و ضعف جالب توجهی دارد. نقاط قوت لینیچ در توانایی او برای حفظ وحدت صدق از طریق بدیهیات کارکردی، مانند «صدق هدف باور است»، و در عین حال، به رسمیت شناختن تنوع ویژگی‌های صدق‌ساز، مانند مطابقت در علم و انسجام در اخلاق، نهفته است. این انعطاف‌پذیری، نظریه لینیچ را از تکثرگرایی قوی که به پراکندگی مفهومی معنای صدق می‌انجامد،

چالش‌ها را برطرف کند.

جایگاه نظریه‌ی لینچ در فلسفه‌ی معاصر به عنوان یک چارچوب میانی بین تک‌گرایی و تکثرگرایی قوی جالب توجه است. برخلاف چندگانه‌گرایی و تکثرگرایی تعیین ساده که ممکن است وحدت صدق را تضعیف کنند، و حداقل‌گرایی که ممکن است عمق هنجاری کافی نداشته باشد، نظریه‌ی لینچ تعادلی بین انسجام مفهومی و تنوع گفتمانی برقرار می‌کند. با این حال، پیچیدگی متافیزیکی نظریه و نیاز به تبیین دقیق‌تر مکانیسم‌های تجلی و تمایز حوزه‌ها توسعه‌ی بیشتری را می‌طلبد. پیشنهادهایی مانند ساده‌سازی بدیهیات و استفاده از توصیف‌های مبتنی بر نقش می‌توانند نظریه‌ی لینچ را برای رقابت با دیدگاه‌های رقیب جذاب‌تر کنند.

تمایز می‌کند و جایگزینی جذاب برای تک‌گرایی سنتی ارائه می‌دهد. تأکید لینچ بر هنجارمندی قوی که صدق را هدفی معرفتی می‌داند، نقشی ارزشمند در هدایت باورها و کنش‌های شناختی ایفا می‌کند و نظریه‌اش را در برابر نسبی‌گرایی مقاوم می‌کند. با این حال، چالش‌های شناسایی شده در بخش سوم، از جمله مشکل تجلی، خطر کاهش‌گرایی، ابهام در گفتمان‌های ترکیبی، پیچیدگی متافیزیکی، هنجارمندی قوی و تمایز حوزه‌ها، نشان‌دهنده‌ی نقاط ضعفی هستند که نظریه‌ی لینچ را در برابر نقدهای فیلسوفانی مانند دیوید، آنزل، پدرسین، رایت، ادواردز و رایت آسیب‌پذیر می‌کند. این مطالعه با پیشنهاد راه‌حلی‌هایی که از ایده‌های ژیللا شر، مانند توصیف‌های صدق‌ساز و مطابقت هنجاری و خود لینچ، مانند متافیزیک قوی و ساده‌سازی بدیهیات، بهره‌گرفت، تلاش کرد تا این

References

- Alston, W. P. (1996). *A realist conception of truth*. Ithaca: Cornell University Press.
- David, M. (2013). Lynch's functionalist theory of truth. In N. J. L. L. Pedersen & C. D. Wright (Eds.), *Truth and pluralism: Current debates* (pp. 50–58). Oxford: Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195387469.003.0003>
- Edwards, D. (2011). Simplifying alethic pluralism. *The Southern Journal of Philosophy*, 49(1), 28–48.
<https://doi.org/10.1111/j.2041-6962.2010.00043.x>
- Edwards, D. (2013). Truth, winning, and simple determination pluralism. In N. J. L. L. Pedersen & C. D. Wright (Eds.), *Truth and pluralism: Current debates* (pp. 113–122). Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195387469.003.0006>
- Engel, P. (2002). *Truth*. Acumen Publishing.
- Engel, P. (2007). Belief and normativity. *Disputatio*, 2, 179–203.
<https://doi.org/10.2478/disp-2007-0009>
- Engel, P. (2013). Alethic functionalism and the norm of belief. In N. J. L. L. Pedersen & C. D. Wright (Eds.), *Truth and pluralism: Current debates* (pp. 66–81). Oxford: Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195387469.003.0004>
- Lynch, M. P. (1998). *Truth in context: An essay on pluralism and objectivity*. MIT Press.
- Lynch, M. P. (Ed.). (2001). *The nature of truth: Classic and contemporary perspectives*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- Lynch, M. P. (2009). *Truth as one and many*. Oxford University Press.
- Lynch, M. P. (2012). *In praise of reason: Why rationality matters for democracy*. MIT Press.
- Lynch, M. P. (2013). Three questions for truth pluralism. In N. J. L. L. Pedersen & C. D. Wright (Eds.), *Truth and pluralism: Current debates* (pp. 21–41). Oxford: Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195387469.003.0002>
- Lynch, M. P., & Wright, C. D. (2018). Pluralist theories of truth. In E. N. Zalta (Ed.), *The stanford encyclopedia of philosophy*. Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/spr2018/entries/truth-pluralist/>
- Pedersen, N. J. L. L., & Wright, C. D. (2013). Pluralism about truth as alethic disjunctivism. In N. J. L. L. Pedersen & C. D. Wright (Eds.), *Truth and pluralism: Current debates* (pp. 85–101). Oxford: Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195387469.003.0005>
- Pedersen, N. J. L. L., & Wright, C. D. (2018). Pluralist theories of truth: Recent developments. *Philosophy Compass*, 13(6), e12502. <https://doi.org/10.1111/phc3.12502>
- Sher, G. (2013). Forms of correspondence: The intricate route from thought to reality. In N. J. L. L. Pedersen & C. D. Wright (Eds.), *Truth and pluralism: Current debates* (pp. 144–148).

Oxford: Oxford University Press.

<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195387469.003.0008>

Wright, C. (2004). *Truth and objectivity*.
Cambridge, MA: Harvard University Press.

Wright, C. (2013). A plurality of pluralisms. In N. J.

L. L. Pedersen & C. D. Wright (Eds.), *Truth and pluralism: Current debates* (pp. 123–140).
Oxford: Oxford University Press.

<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195387469.003.0007>

